

روایت‌های خاندان رستم و تاریخ‌نگاری ایرانی

ساقی گزرائی

ترجمه‌ی سیما سلطانی

برنده‌ی جایزه‌ی انجمن بین‌المللی ایران‌شناسی



روایت‌های
خاندان رستم
و تاریخ‌نگاری
ایرانی



روایت‌های خاندان رستم و تاریخ‌نگاری ایرانی

ساقی گازرانی
ترجمه‌ی سیما سلطانی



The Sistani Cycle of Epics and Iran's National History
On the Margins of Historiography
Saghi Gazerani

روایت‌های خاندان رستم و تاریخ‌نگاری ایرانی

دکتر ساقی گازرانی

ترجمه‌ی سیما سلطانی

ویرایش: تحریریه‌ی نشرمرکز

حروفچینی، نمونه‌خوانی، صفحه‌آرایی: بخش تولید نشرمرکز

طرح جلد: فریبا معزی


چاپ اول ۱۳۹۷، شماره‌ی نشر ۱۳۰۷، ۱۲۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۳-۴۲-۵

نشرمرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبه‌روی هتل لاله، خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸

تلفن: ۳-۸۸۹۷۰۴۶۲ فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶۹

Email: info@nashr-e-markaz.com

 [nashremarkaz](https://www.instagram.com/nashremarkaz)

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این ترجمه برای نشرمرکز محفوظ است. تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، از جمله فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و بخش بدون دریافت مجوز قبلی و کتبی از ناشر ممنوع است. این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.



● سرشناسه گازرانی، ساقی، ۱۳۵۱-: Gazzerani, Saghi ● عنوان و نام پدیدآور روایت‌های خاندان رستم و تاریخ‌نگاری ایرانی / ساقی گازرانی، ترجمه‌ی سیما سلطانی، ● مشخصات ظاهری هشت، ۲۸۸ ص.، مصور. ● یادداشت The Sistani Cycle of Epics and Iran's National History, On the Margins of Historiography, Saghi Gazerani ● موضوع رستم (شخصیت افسانه‌ای)--ایران -- تاریخ -- از آغاز تا ۴۰۰م. -- تاریخ‌نویسی. ● شناسه‌ی افزوده سلطانی، سیما، ۱۳۳۹ - . مترجم. ● رده‌بندی کنگره ۱۳۹۷ ۵/۱۷۸/DSR ● رده‌بندی دیویی

● ۹۵۵/۰۱ شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی ۵۵۲۲۵۸۶

فهرست

یازده	یادداشت نویسنده برای ترجمه‌ی فارسی
۱	درباره‌ی نویسنده
۳	مقدمه‌ی مترجم
۵	مقدمه
۲۱	فصل اول: زمینه‌ی تاریخی
۲۲	۱.۱ پادشاهی سکایی - پارتهی سیستان
۴۴	۲.۱ خاندان حاکم در سیستان در روزگار باستان
۵۰	۳.۱ خانواده‌ی سورن، خانواده‌ی رستم
۵۶	۴.۱ خانواده‌ی پارتهی دیگر
۶۱	۵.۱ بازتاب‌های تاریخ پارتیان در مجموعه حماسه‌های سیستان
۶۵	فصل دوم: مصادره‌ی قهرمان اوستا و پیدایش خاندان رستم
۶۹	۱.۲ تبارشناسی گرشاسپ
۷۱	۲.۲ گرشاسپ و بنا نهادن سیستان
۷۷	۳.۲ مجموعه‌ی بن‌مایه‌های پهلوانی
۸۶	۴.۲ روایت دیگری از داستان/تاریخ
۹۲	۵.۲ جای پای یک منازعه‌ی دینی
۹۷	فصل سوم: اوج قدرت سورن
۹۹	۱.۳ آغاز دوره‌ی پهلوانی رستم
۹۹	۱.۱.۳ ببر بیان
۱۰۶	۲.۱.۳ کُک کهنزاد
۱۱۰	۳.۱.۳ هفت خان
۱۱۳	۲.۳ بازتاب‌های تاریخی
۱۱۳	۱.۲.۳ زمانی برای اتحاد
۱۱۹	۲.۲.۳ موقعیت خاص خاندان رستم
۱۳۱	۳.۲.۳ آغاز پایان: ظهور لهراسپ
۱۴۷	فصل چهارم: پهلوانان سیستانی مظلوم
۱۵۱	۱.۴ برزو
۱۶۴	۲.۴ جهانگیر
۱۶۷	۳.۴ شهریار

شش روایت‌های خاندان رستم و تاریخ‌نگاری ایرانی

۱۷۹	فصل پنجم: مجادله بر سر ساخت قهرمانان و ضدقهرمانان
۱۸۰	۱.۵ فرامرز در قنوج
۱۸۶	۲.۵ تحول در تصویر پهلوانی
۲۰۰	۳.۵ فرامرز و بهمن: نبرد نهایی
۲۲۱	۴.۵ بهمن، الگوی ضدقهرمان
۲۳۱	سخن آخر

پیوست یک

۲۳۵	مجموعه‌ی حماسه‌های سیستانی: داستان‌ها و دست‌نویس‌های آن‌ها
۲۳۶	داستان‌هایی از رستم که در شاهنامه نیامده‌اند
۲۳۷	گرشاسپ‌نامه
۲۳۹	بهمن‌نامه
۲۴۰	فرامرز‌نامه
۲۴۴	بانوگشسپ‌نامه
۲۴۶	برزونامه
۲۴۸	شهریارنامه
۲۵۰	جهانگیرنامه

پیوست دو

۲۵۳	روایت‌های سلطنت بهمن
۲۵۳	۱. حمزه‌ی اصفهانی
۲۵۳	۲. ثعالبی
۲۵۵	۳. طبری
۲۵۵	۴. دینوری
۲۵۵	۵. گردیزی
۲۵۵	۶. بلعمی
۲۵۶	۷. ابن بلخی
۲۵۶	۸. مسعودی
۲۵۶	۹. مجمل‌التواریخ و القصص

۲۵۹	نمودارها
۲۶۷	کتاب‌شناسی
۲۷۹	نمایه

فهرست نمودارها

- نمودار یک: اشکانیان ۲۵۹
- نمودار دو: تبارنامه‌ی گرشاسپ ۲۶۱
- نمودار سه: تبارنامه‌ی پهلوانان سیستانی ۲۶۲
- نمودار چهار: تبارنامه‌ی گودرزیان ۲۶۳
- نمودار پنج: تبارنامه‌ی خاندان لهراسپ ۲۶۴
- نمودار شش: نقشه‌ی ایالات باستانی ۲۶۵

طرح سکه‌ی روی جلد:

گُندُفر (Gondophares) پادشاه مقتدر دولت هندوپارتی بود که در نیمه‌ی اول قرن اول میلادی جانشین سلسله‌ی سکا‌های سکستان (سیستان) شد. او در حدود سال بیستم میلادی به سلطنت رسید و بر زرننگ و رُخج و پنجاب فرمان راند و سکه‌هایی به نام خود در سیستان و هرات و قندهار و پنجاب ضرب کرد.

به پدر و مادرم

س.گ.

یادداشت نویسنده برای ترجمه‌ی فارسی

از جناب آقای دکتر علی قیصری تشکر می‌کنم که مرا در انتخاب نشر مرکز برای ترجمه‌ی فارسی کتابم راهنمایی کردند، همچنان که در سایر زمینه‌ها نیز از راهنمایی و همدلی ایشان برخوردار بوده‌ام. برای من بسیار مغتنم است که این کتاب توسط مترجمی توانا، خانم سیما سلطانی به انجام رسید. نگاه موشکافانه و صرف وقت بسیار ایشان در به دست دادن ترجمه‌ای روان و رسا بسیار نقش داشت و همواره از مشورت‌ها و وجود پرمهر ایشان بهره‌مند بوده‌ام. دست‌اندرکاران محترم نشر مرکز کمال همکاری را برای پیشبرد هرچه سریع‌تر و بهتر انتشار این کتاب به خرج دادند، از زحماتشان تشکر می‌کنم و به‌ویژه از جناب آقای علیرضا رضایی، خانم لیلی برات‌زاده و آقای علی معظمی متشکرم که در تمام مراحل انتشار کتاب مرا مورد لطف خود قرار دادند. این ترجمه با موافقت کتبی من توسط نشر مرکز منتشر می‌شود و تنها ترجمه‌ی فارسی مورد تأیید من از این کتاب است.

ساقی گزرائی

ژانویه ۲۰۱۹

درباره‌ی نویسنده

دکتر ساقی گازرانی متولد ایران است، در کودکی با خانواده راهی آلمان شد و پس از گرفتن دیپلم به امریکا رفت. در دانشگاه شهر مرلند دوره‌ی کارشناسی را گذراند و سپس در دانشگاه اوهایو در دپارتمان زبان‌ها و فرهنگ‌های خاورمیانه به تحصیل مشغول شد. موضوع رساله‌ی وی در دوره‌ی کارشناسی ارشد نگاهی تطبیقی به مفهوم عیاری بود. سپس در مقطع دکتری در همان دانشگاه به دپارتمان تاریخ رفت و در رشته‌ی تاریخ اسلام، با تمرکز بر ایران از پیروزی اعراب تا حمله‌ی مغول، رساله‌ی خود را با نام *مجموعه‌ی حماسه‌های سیستانی (The Sistani Cycle of Epics)* ارائه داد و به دریافت مدرک دکتری نائل گشت. وی در دانشگاه‌های مختلف از جمله دانشگاه اوهایو، دانشگاه بغازچی استانبول و کالج رایت شیکاگو به تدریس تاریخ مدرن خاورمیانه، ادبیات و زبان فارسی، تداوم و تغییر در ایران سده‌های میانه، و تاریخ و ادبیات خاورمیانه پرداخته است. ضمن این که مدتی در سمت معاون سردبیر مجله‌ی مطالعات فارسی‌زبانان در امریکا به کار مشغول بوده است. دکتر گازرانی به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسه، عربی و فارسی مسلط است.

کتاب حاضر در واقع رساله‌ی دکتری اوست که پس از شش سال کار مداوم و سفرهایی به هند و کشورهای دیگر، برای یافتن دستنویس‌های موردنیاز، با شکلی جدید و نگرشی تازه در سال ۲۰۱۶ توسط انتشارات بریل به چاپ رسید و بی‌درنگ جایزه‌ی انجمن بین‌المللی ایران‌شناسی را از آن خود کرد. دکتر گازرانی هم‌اکنون ساکن ایران است.

مقدمه‌ی مترجم

کتاب حاضر با نگاهی نو به حماسه‌های ایرانی می‌نگرد، حماسه‌هایی که در اثر پرتو نور جاودانه‌ی **شاهنامه** کمتر به چشم آمده‌اند و اگر نیز دیده شده‌اند نه چنین یکدست و در مجموعه‌ای مرتبط، بلکه با هدف انکار ارزش وجودی آنها یا صرفاً وظیفه‌شناسی ادبی و مقایسه‌ی نظم آنها با **شاهنامه**، شاهکار زبان فارسی، بوده است. این کتاب گذشته از کشف این حماسه‌ها به شکل مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته به کارکرد تاریخ‌نگاری و مشروعیت‌بخشی آنان توجهی عالمانه و همه‌جانبه مبذول داشته است که بدون شک دست کم به کار تاریخ‌اشکانیان خواهد آمد، بمآند که چنین رویکردی در کل تاریخ ایران نیز راهگشا خواهد بود. کتاب اگرچه با اشعار حماسی سروکار دارد، عمدتاً با متد تاریخی نگاشته شده و یکی از اهداف آن مسأله‌ی تاریخ‌نگاری ایرانیان و حافظه‌ی تاریخی آنان است، امری که تصور غالب امروزی به ویژه در پژوهش‌های غربی وجود آن را به دیده‌ی انکار می‌نگرد.

باعث مباهات است که استادم دکتر ژاله آموزگار مرا برای ترجمه‌ی این اثر به نویسنده توصیه کردند و موجب افتخار است که دکتر گزارانی کتاب ارزشمند خود را به من سپردند. امیدوارم ترجمه‌ی کتاب از حظّی که من از خواندن آن و مواجهه با دیدگاه‌های نو و اثرگذار آن برده‌ام نکاهد.

در اینجا لازم می‌دانم به سهم خود، از مدیریت نشر مرکز برای علاقه، توجه و دقتی که صرف چاپ این کتاب شده است قدردانی کنم.

مقدمه

نیم قرن از زمانی که چرخشِ زبانی (linguistic turn) به تغییر الگوهای بررسی متون منجر شد و شیوه‌های متداولِ بررسی متن را به طور جدی مورد تردید قرار داد می‌گذرد.

در جهان پس‌اساختگرایی و پست‌مدرن رابطه‌ی میان حقیقت و بازنماییِ متنی آن مورد پرسش قرار گرفت. در نتیجه متون از آن جهت که سازنده‌ی گفتمان هستند و خود باز نمود «ی» از حقیقت به حساب می‌آیند بررسی شدند. ما متوجه شدیم که آنچه به عنوان حقیقت از آن سخن می‌گوییم در واقع «یک» تصویر یا «یک» بازنمایی از واقعیت است که در گفتمانی خاص قرار دارد، ساختمانی معنایی که از طریق آنچه ما می‌اندیشیم و به آن عمل می‌کنیم شکل گرفته است. به زبان ساده، گفتمان به عینکی می‌ماند که ما ناآگاهانه به چشم داریم و مانند فیلتری عمل می‌کند که تعیین‌کننده‌ی چگونگی نمودِ واقعیت بیرونی برای ماست. آنچه می‌بینیم (یا آنچه از دید ما پنهان می‌ماند) و چگونگی دیدن اشیاء همه تحت تأثیر آن قرار دارند. رویکرد مزبور از این نیز گامی پیش‌تر گذاشت و به آنجا رسید که اساساً بیرون از این فیلتر هیچ واقعیت خارجی وجود ندارد. در نتیجه درک ما چیزی به جز نموده‌های این عینک فرضی نیست، یا دست‌کم ما نمی‌توانیم به آنچه حقیقت می‌نامیم بیرون از آنچه می‌بینیم دسترسی داشته باشیم؛ در واقع میزان و محکی برای انطباق آنچه واقعیت بیرونی می‌پنداریم و آنچه می‌بینیم نداریم. نگرش مزبور ادعای دستیابی به واقعیت بیرونی را

به‌کلی مورد تردید قرار می‌داد. به همین دلیل دیگر مسئله‌ی تحریف واقعیت، یا آنچه دیگرگونه جلوه دادن واقعیت می‌نامیم نیز معنایی نداشت، زیرا کل مفهوم «واقعیت بیرونی» دستخوش تردید شده بود.

در حالی که رویکرد پساساختگرایانه در خوانش متون، دریچه‌ای تازه به روی رشته‌های مختلف علوم انسانی می‌گشود، در رشته‌ی تاریخ بحرانی به وجود آورد. هدف اصلی دانش مدرن تاریخ دستیابی به حقیقت بود، زیرا رویکردی کاملاً پوزیتیویستی داشت، همچنان‌که در حال حاضر نیز به میزان زیادی دارای همان رویکرد است. رویکرد پوزیتیویستی به بازسازی واقعیت با «روش‌های علمی» می‌پردازد. این جمله‌ی لئوپولد فون رانکه، یکی از سردمداران مهم این شیوه‌ی نگرش، به خوبی هدف اصلی رویکرد پوزیتیویستی را منعکس می‌سازد. او قابلیت مورخ را در این می‌بیند که «رویدادهای گذشته‌های دور را چنان تعریف کند که نشان دهد آن حوادث در اصل و اساس خود چگونه رخ داده‌اند»^۱ اگر اساساً حقیقتی تاریخی وجود ندارد که بتوان به آن رسید، می‌توان در نقد مکتب پوزیتیویسم استدلال کرد که پس منابع، هر یک بازنمودهایی از حقایق هستند — و نه یک حقیقت ثابت — بازنمودهایی که از میان مجموعه‌ی پیچیده‌ای از مفاهیم و نشانه‌های معنایی برآمده از متن ساخته شده‌اند. حال پرسش این جاست که پس قابلیت مورخ چیست؟

تعجب‌آور نیست که استفاده از ایده‌ی چرخش زبانی، شیوه و نوع مواجهه‌ی برآمده از آن با متن، به رویکردی ضروری تبدیل شد. تاریخ در میان رشته‌های مختلف علوم انسانی و علوم اجتماعی با کُندی و تردید بیشتری به درک این تحول نائل آمد و بابت این «کوری درون‌رشته‌ای»^۲ مورد شماتت قرار گرفت. با وجود این در دو دهه‌ی اخیر چندین پژوهش منتشر شده است، برای نمونه در مورد تاریخ سده‌های میانه‌ی اروپا، که ابزار نظری به کار گرفته شده در آنها گذر از مرز میان ادبیات و تاریخ را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. بازخوانی متون سده‌های

۱. در مکتب تاریخ‌نگاری پوزیتیویستی، عین عبارت لئوپولد فون رانکه (Leopold von Ranke) به آلمانی *wie es eigentlich gewesen ist* (واقعاً چگونه رخ داده است) عبارتی همچنان رایج است.

2. Megill, AHR Forum 695.

میان‌ه در این پژوهش‌ها به شکل‌گیری مبحثی درباره‌ی ماهیت تاریخ‌نگاری سده‌های میانه به‌ویژه به‌عنوان گفتمانی ایدئولوژیک منجر شد.^۳ اما در عرصه‌ی تاریخ خاورمیانه به‌طور کلی با چنین گرایشی روبرو نیستیم و این رویکرد در بررسی تاریخ پیشامدرن ایران نیز تقریباً غایب است.

در واقع وقتی که به بررسی رویکرد و شیوه‌های اثر شخصیت نام‌آوری همچون فرد دائر، یکی از بزرگ‌ترین پژوهشگران تاریخ اسلام می‌نگریم، اثری چاپ سال ۲۰۰۸ که زمان زیادی نیز از انتشار آن نمی‌گذرد، می‌بینیم که هدف همچنان همان است که بود: «بازسازی تاریخ آن‌گونه که رخ داده است».^۴ استیلای جمله‌ی مشهور رانکه تا به امروز نیز همچنان ادامه دارد. حال وقتی که پا به عرصه‌ی تاریخ ایران می‌گذاریم مشاهده می‌کنیم که افزون بر این، گرایشی بسیار قوی برای کاستن از ارزش تاریخی «متون ادبی» در برابر سنگ‌نبشته‌ها و سکه‌ها وجود دارد، چنان‌که اندیشه‌ی غالب آن است که برای بازسازی واقعیت گذشته‌ی باستانی ایران، منابع ادبی نسبت به سنگ‌نبشته‌ها و سکه‌ها و مهرها از ارزش کمتری برخوردارند.

اگرچه معدودی پژوهش‌های جدید نیز هستند که بیش‌تر از قبل از متون روایی (که شامل ژانرهای مختلف ادبیات و تاریخ می‌شود) استفاده می‌کنند اما در این مطالعات نیز هدف اصلی پژوهشگران محدود به استخراج فکت‌های تاریخی از ملغمه‌ی عظیم اسطوره و افسانه و حوادث پراکنده است، در عین حال که پژوهشگران ادبیات اساساً کار خود را خارج از حوزه‌ی پژوهش تاریخی می‌دانند.

ادبیات به اصطلاح حماسی ایران در این شکاف میان واقعیت و تخیل در موقعیت غریبی قرار گرفته است. از آن‌جا که این آثار از همان زمان که توجه دانشمندان غربی را به خود جلب کردند با نام حماسه خوانده شدند کل مجموعه در حوزه‌ی کاری محققان ادبیات طبقه‌بندی شده است. این امر حتی شامل حال

۳. برای دیدن آثاری در این باره ن. ک.

Grunmann-Gaudet and Jones, The Nature of Medieval narrative; Beer, Narrative conventions; Patterson, Negotiating the Past; Vance, From topic to tale; Spiegel, Romancing the past; Tyler and Balzaretto, Narrative and history.

4. Donner, *The Expansion.*

شاهکار فردوسی، *شاهنامه*، نیز می‌شود. بیشتر آثار حوزه‌ی شاهنامه‌پژوهی در پیرامون موضوعاتی چون ویژگی‌های زبانی این اثر و تشخیص ابیات فردوسی از ملحقات *شاهنامه* از طریق بررسی نسخه‌های خطی به جای مانده و خصوصیات زبانی عصر فردوسی می‌گردند. اگرچه *شاهنامه* با نام تاریخ ملی ایران شناخته می‌شود و گمان می‌رود که گذاشتن عنوان تاریخ ملی — یا تاریخ از هر نوع آن — بر یک اثر طبیعتاً می‌بایست توجه و علاقه‌ی مورخان این رشته را به کتاب جلب کند، اما چنین نشده است.

علاوه بر نگاه پوزیتیویستی قرن نوزدهمی به تاریخ، که تقریباً به طور کامل بر همه‌ی آنچه در زمره‌ی متون تاریخی بود استیلا داشت، در مورد متون ادبی-تاریخی غیراروپایی مشکل مضاعفی نیز وجود داشت: ادبیات غیرغربی چه از نظر شکل و چه محتوا بر اساس نزدیکی موضوعشان به همتای مفروض اروپایی خود طبقه‌بندی می‌شدند. این تلاش علمی برای طبقه‌بندی، که نسل اول و دوم شرق‌شناسان آن را به عهده گرفتند، به این منتهی شد که آثار ادب فارسی به شکلی جبری در قالب‌هایی گنجانده شوند که در واقع ظرفیت این آثار را نداشتند.^۵ اما به رغم عدم تناسب آشکار میان ظرف و مظروف، هرگز کسی زحمت این را به خود نداد که بگوید شاید در این عدم تناسب مشکل از ظرف باشد نه مظروف. چنین شد که *شاهنامه* و داستان‌هایی از این نوع در رده‌ی حماسه طبقه‌بندی شدند و به رغم تأکید و صراحت این متون، که خود را روایتی از گذشته می‌دانستند، از این که در زمره‌ی روایات تاریخی به حساب آیند محروم ماندند.

اما به واقع میان حماسه‌ی غربی و همتای مفروض ایرانی آن تفاوت‌هایی اساسی وجود دارد. مطابق با استدلال باختین^۶، یکی از ویژگی‌های حماسه‌های

۵. بدیهی است منظور این نیست که هیچ پژوهشی در مورد تاریخی بودن *شاهنامه* صورت نگرفته است. در واقع پژوهش‌هایی وجود دارند که در آنها از *شاهنامه* به عنوان منبعی تاریخی یاد شده و در کتاب *تاریخ‌نگاری فارسی (Persian Historiography)* به این مطالعات اشاره شده است، اما این آثار عموماً تنها به بخش ساسانی *شاهنامه* و «فکت‌ها»ی مربوط به آن دوره نظر داشته‌اند.

Meisami, *Persian historiography*, 37-45; and more recently, Daniel, *Turco-Mongol Period*, 140-3

6. Bakhtin, *Dialogic imaginations*, 19.